

شیوه‌های اطناب و بسط کلام در بوستان سعدی
(ص ۱۹۳-۱۷۵)

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال دهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۶

فاطمه صالحی^۱

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵
تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

بی‌شک بوستان سعدی (سعدی‌نامه) از درخشان‌ترین آثار تعلیمی ایران زمین و از مظاهر اعلای فصاحت و بلاغت در زبان فارسی است. آنچه این منظومه را به اثری فاخر و گرانسنگ بدل ساخته - غیر از استفاده استادانه از آرایه‌های لفظی و معنوی مختلف و تصویرسازی ماهرانه از راه صورخیال و همچنین جهان‌بینی برتر- شیوه خاص رفتار سعدی با ماده خام زبان و عناصر زبانی است. اطناب یکی از مهمترین این عناصر زبانی و در عین حال یکی از هنرمندانه‌ترین شگردهای سخن‌پردازی سعدی در بوستان بشمار میرود که وی در مقام خطیبی نافذ، واعظی خیرخواه و معلمی دلسوز از گونه‌های متنوع آن، به کرات و با استادی هرچه تمامتر، در جهت تعلیم و هدایت مخاطب بسوی سعادت بهره جسته است. این مقاله میکوشد تا ضمن معرفی و بررسی مبحث بلاغی اطناب و انواع آن به تبیین شیوه‌ها و شگردهای بسط کلام در بوستان سعدی بپردازد.

واژگان کلیدی: بلاغت، علم معانی، اطناب، اطناب زیادت، اطناب بسط، بوستان سعدی

^۱ دانشجوی پسادکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مگ‌گیل
radsalehi@yahoo.com

مقدمه

مبحث اطناب و در مقابل آن ایجاز، از مباحث بسیار مهم علم معانی هستند بطوری که عده‌ای از بلاغیون، بلاغت را در شناخت موارد کاربرد هنرمندانه ایجاز و اطناب در کلام خلاصه کرده‌اند. جاحظ در *البيان والتبيين* مینویسد: «رومی را گفتند بلاغت چیست؟ گفت حسن اختصار به وقت بدیهه‌گویی و بسط کلام به وقت اطاله و اطناب.» (البلاغه تطور و تاریخ، شوقی‌ضیف: ص ۴۷) ابوهلال عسکری در *الصناعتین* میگوید: «بلاغت ایجاز است بدون عجز و اطناب است بدون بطلان.» (الصناعتین، ابوهلال عسکری: ص ۲۷۰) همایی نیز مینویسد: «مبحث ایجاز و اطناب به قدری مهم است که برخی آن را اساس بلاغت شمرده و بلاغت را به کلام موجز تفسیر کرده‌اند، حق این است که اگر تمام بلاغت نباشد، لااقل یکی از ارکان اساسی آن است.» (معانی و بیان، همایی: ص ۱۳۱)

چنانکه میدانیم گوینده بلیغ چون بخواهد مطلبی را بیان کند حال مخاطب و مقتضیات زمان و مکان را در نظر میگیرد و بر این اساس گاهی مطلب را به تفصیل و گاه به اختصار بیان میکند و گاه بطور متوسط یعنی نه مختصر و نه مطول. به بیان دیگر معنایی را که گوینده در ذهن دارد به سه وجه می‌تواند ادا کند: یا به طریق اختصار (ایجاز) یا به طریق تفصیل و اطناب و یا به وجه مساوات در معنی و لفظ. (آیین‌سخن، صفا: ص ۴۳) هرگاه لفظ بیش از معنی باشد، اطناب و هرگاه کمتر از معنی باشد ایجاز است و زمانی که لفظ و معنی برابر باشد مساوات در عبارت برقرار است. اصل در کلام بر مساوات است مگر آن‌که بنا به دلایلی این مساوات به هم بخورد. به قول خطیب‌قزوینی: «فَالْإِيجَازُ إِدَاءُ الْمَقْصُودِ بِأَقْلٍ مِنْ عِبَارَةِ الْمُتَعَارِفِ وَ الْإِطْنَابُ إِدَاؤُهُ بِأَكْثَرِ مِنْهَا» (تلخیص المفتاح، خطیب‌قزوینی: ص ۴۶) (ایجاز ادا کردن مقصود است به کمترین عبارت از حد متعارف و اطناب ادا کردن مقصود است با بیشترین عبارت از حد متعارف).

طرح مسئله

مبحث اطناب - و در مقابل آن ایجاز - از مباحث بسیار مهم علم معانی است به طوری که عده‌ای از بلاغیون، بلاغت را در شناخت موارد کاربرد هنرمندانه اطناب - و ایجاز - در کلام خلاصه کرده‌اند.

ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق

علم معانی با وجود اهمیت زیبایی‌شناسانه فراوانی که دارد، کمترین توجه ادبای فارسی‌زبان را به خود جلب نموده، این در حالی است که این علم در غرب، به‌ویژه نزد زبان‌شناسان، پیشرفت زیادی داشته است. عوامل فراوانی قابلیت‌های این علم را از دید همگان پنهان و آن را در مقایسه با شاخه‌های دیگر علم بلاغت یعنی بیان و بدیع، مهجور و منزوی ساخته است، تا آنجا که پژوهشگران حوزه زبان و ادبیات به علم معانی کمتر از دو علوم بلاغی دیگر بها داده و بندرت به سراغ آن میروند.

پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه بررسی ارزشهای بلاغی بوستان سعدی پژوهشهای گوناگونی صورت گرفته که البته این پژوهش‌ها، بیشتر در حوزه بیان یا بدیع بوده تا علم معانی. آنچه مقاله حاضر را از دیگر پژوهشهای بلاغی در مورد بوستان سعدی جدا میسازد این است که این مقاله، بوستان را اولاً از زاویه

علم معانی و ثانیاً بطور مشخص از منظر مبحث «اطناب» مورد بحث و بررسی قرار میدهد. شایان ذکر است که تاکنون بوستان سعدی صرفاً از منظر «اطناب و شیوه‌های بسط کلام» مورد واکاوی قرار نگرفته است.

اهداف تحقیق

بررسی بوستان سعدی از زاویه مبحث اطناب کمک شایان توجهی به دریافت دقایق و ظرایف ادبی این اثر ارزشمند و همچنین کشف چگونگی رفتار سعدی با زبان در جهت تعلیم و تربیت مخاطب میکند.

سؤالات تحقیق

مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- اطناب چیست و انواع آن کدامند؟
- شیوه‌های بسط کلام و گسترش متن در زبان فارسی کدامند؟
- شیوه‌ها و شگردهای بسط کلام در بوستان سعدی کدامند؟
- سعدی از کدامیک از شیوه‌های بسط کلام در بوستان بهره بیشتری جسته است؟

فرضیه تحقیق

- اطناب یکی از مهمترین بابهای علم معانی است.
- سعدی در جای جای بوستان از اطناب و انواع آن در جهت تعلیم و تربیت مخاطب بهره فراوانی جسته است.
- سعدی از اطناب و انواع شیوه‌های بسط کلام، در جهت جلب توجه و ترغیب و اقناع مخاطب و تفهیم پیام به او بهره بسیاری برده است.

بحث و بررسی

اطناب در لغت به معنی «پرگویی» و «دراز کردن سخن» و در اصطلاح علم معانی آوردن الفاظ بیش از معانی است. تعاریف گوناگونی از این اصطلاح ارائه شده که از نظر محتوایی، تفاوت چندانی بین آنها وجود ندارد. در تعریف «اطناب» نوشته‌اند: «و الاطناب هو أداءه باكثر من عباراتهم سواء كانت القلة أو الكثرة راجعه إلى اجمل أو الی غیر اجمل.» (مفتاح العلوم، سکاکی: ص ۳۸۷)

انواع اطناب

انواع اطناب در کتب بلاغی مختلف، متفاوت است، به‌عنوان مثال تفتازانی به پیروی از خطیب قزوینی انواع اطناب را ۹ مورد عنوان میکند: ایضاح بعد از ابهام، ذکر خاص بعد از عام، تکریر، ایغال، تذییل، تکمیل (احتراس)، تتمیم، اعتراض، کثرت حروف. (المطول، تفتازانی: صص ۳۰۰-۲۹۱ و المختصر المعانی، تفتازانی: صص ۱۸۳-۱۷۶) اما مفصلترین و در عین حال کاملترین تقسیم‌بندی در این باره، متعلق به سیوطی است، وی در *الاتقان فی علوم القرآن* ضمن تقسیم اطناب

به دو قسم کلی «زیادت» و «بسط»، انواع آن را بیست و یک مورد ذکر میکند و برای هریک مثالهای متعددی از قرآن کریم می‌آورد. (الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی: ص ۷۴۹)

الف) اطناب زیاده (زیادت)

اطنابی که مربوط به جمله است، اطناب زیاده (زیادت) نام دارد. در این نوع اطناب نویسنده یا شاعر، الفاظ و عبارات زائد بر معنایی که در جمله بیان شده بکار میبرد. بی‌تردید الفاظ زائد باید برای اغراضی خاص همچون مبالغه، تأکید، توضیح و... باشند وگرنه اطناب از نوع ممل محسوب میشود. همانطور که میدانیم بلاغت‌نویسان، مصادیق متعددی برای اطناب زیاده ذکر کرده‌اند که البته تشخیص و تعیین مصادیق برخی از انواع آن به راحتی ممکن نیست، به‌عنوان مثال آیه شریفه «يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» (انسان: ۸) در *جواهرالبلاغه* به‌عنوان شاهد مثال در ذیل تکمیل ذکر گردیده (جواهرالبلاغه، هاشمی: ص ۲۰۵)، در حالی که در برخی دیگر از کتب بلاغت از مصادیق متمم شمرده شده است.

در ادامه به مواردی از اطناب که مفید غرض و فایده‌ای است، میپردازیم:

۱. ایضاح بعد از ابهام

آن است که معنایی را نخست مبهم و فشرده بیاورند و سپس آن را شرح و توضیح داده و روشن سازند و مقصود از آن ممکن است تفخیم، تعظیم، یا تأکید باشد. همایی همین تعریف را تحت عنوان «توشیح» مطرح نموده، و در توضیح آن بیان می‌دارد که توشیح آن است که ابتدا مطلب را ابتدا بطور مبهم و سر بسته می‌آورند و سپس آن را یک یک توضیح میدهند، مثلاً نویسنده میگوید که دو چیز است که فلان خاصیت را دارد یا چهار چیز است که مردم را سعادتمند میکند و... (معانی و بیان، همایی: ص ۱۳۴) مانند بیت زیر که در اغلب کتب بلاغی در ذیل این موضوع آمده است:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است: با دوسه تان مروت، با دشم نان مدارا
(دیوان حافظ: ص ۸۰)

نمونه‌هایی از ایضاح بعد از ابهام در بوستان:

دو تن پرور ای شاه کشورگشای یکی اهل بازو دوم اهل رای
(بوستان، بیت ۱۰۶۹)

و یا:

ندیدم به مردانگی چون تو کس یکی پیش خصم آمدن مردوار
که جنگاوری بر دو نوع است و بس دوم جان به در بردن از کارزار
(بوستان، بیت‌های ۲۳۷۴-۲۳۷۵)

نیز:

یکی نیک محضر دگر زشت نام
دگر تا به گردن در افتند خلق
(بوستان، بیت ۷۳۲-۷۳۱)

دو کس چه کنند از پی خاص و عام
یکی تشنه را تا کند تازه حلق

همچنین:

وز این درگذشتی چهارم خطاست
کز او بر دل خلق بینی گزند
مگر خلق باشنند از او بر حذر
که خود می درد پرده بر خویشتن
که او می درافتد به گردن به چاه
ز فعل بدش هرچه دانی بگوی
(بوستان، بیت‌های ۳۰۷۵-۳۰۷۰)

سه کس را شنیدم که غیبت رواست
یکی پادشاهی ملامت‌پسند
حلال است از او نقل کردن خبر
دوم پرده بر بی‌حیایی متن
ز حوضش مدار ای برادر نگاه
سوم کز ترازوی ناراست خوی

۲. ذکر خاص بعد از عام

آن است که بعد از ذکر یک مفهوم کلی، مصداق یا مصادیق آن را جهت ایضاح مطلب و تقریر در ذهن ذکر می‌کنند. در این صورت قبل از مطلب اضافی توضیحی، مفاهیمی چون: مانند و از قبیل و نظایر آن در تقدیر است. (امروزه در این‌گونه موارد دو نقطه «:» می‌گذارند.) (بیان و معانی، شمیسا: ص ۲۱۸) البته باید دقت داشت که مطلب اضافی جنبه حشو قبیح نداشته باشد. به بیان ساده‌تر ذکر خاص بعد از عام، نوعی تکرار مفهوم است که طی آن ابتدا مفهومی کلی و عمومی مطرح می‌شود و سپس برای تأکید بر آن و همچنین به جهت جلب توجه مخاطب، با ذکر نمونه خاص، آن مفهوم کلی توضیح داده می‌شود تا از این طریق خواننده به اهمیت موضوع پی ببرد. مانند:

پرستار امرش همه چیز و کس
بنی آدم و مرغ و مور و مگس
(بوستان، بیت ۱۷)

که سعدی در مصراع اول مفهومی کلی را آورده (همه چیز و کس) و سپس در مصراع دوم مصادیق آن (بنی آدم و مرغ و مور و مگس) را جهت ایضاح مطلب مطرح نموده است.

همچنین سعدی در آغاز بوستان ابتدا کتاب بوستان خود به کاخی بلند تشبیه کرده و سپس در بیت‌های بعد برای آن «ده در از تربیت» برشمرده، که این چند بیت نیز نمونه‌ای برای «ذکر خاص پس از عام» در بوستان تواند بود:

بر او ده در از تربیت ساختم:
نگهبانی خلق و ترس خدای
که منع کند فضل حق را سپاس
نه عشقی که بندگان بر خود به زور

چو این کاخ دولت بپرداختم
یکی باب عدل است و تدبیر و رای
دوم باب احسان نهادم اساس
سوم باب عشق است و مستی و شور

چهارم تواضع، رضا پنجمین
 به هفتم در از عالم تربیت
 ششم ذکر مرد قناعت گزین
 به هشتم در از شکر بر عافیت
 نهم باب توبه است و راه صواب
 دهم در مناجات و ختم کتاب
 (بوستان، بیت‌های ۱۱۲-۱۰۶)

نکته: فرق «ذکر خاص بعد از عام» با «ایضاح بعد از ابهام» در این است که در «ذکر خاص بعد از عام» مطلب نخست، مبهم نیست در حالی که در ایضاح بعد از ابهام مطلب نخست مبهم است.

۳. تکرار (تکریر)

یعنی مکرر داشتن کلمه‌ها و جمله‌ها به منظور نفوذ و تأثیر بیشتر در ذهن مخاطب. تکرار یکی از مباحث علم بدیع است که در ظاهر آرایه‌ای لفظی به شمار می‌رود که چندان با معنا در ارتباط نیست، اما چنانچه بتوان در تکرار، اغراض و فوایدی یافت، بررسی آن به علم معانی مربوط می‌گردد. از جمله فواید تکرار میتوان به تأکید و مبالغه و انذار و اغراء و تنبیه، استلذاذ و نیز ارتقای موسیقی کلام که باعث توجه هر چه بیشتر مخاطب به کلام می‌گردد، اشاره نمود، مانند این بیت معروف مولوی:

بهار آمد بهار آمد بهار مشک‌بار آمد
 نگار آمد نگار آمد نگار بردبار آمد
 (غزل‌های شمس تبریزی، مولوی: ص ۹۵)

که در این ابیات، تکرار علاوه بر ارتقا بخشیدن به موسیقی کلام، مفید معنای استلذاذ و تأکید نیز میباشد. و یا بیت:

نخفته است مظلوم از آهش بترس
 ز دود دل صبح‌گاهش بترس
 (بوستان، بیت ۷۵۱)

که غرض از تکرار در آن تنبیه تحذیر و در نهایت ارشاد مخاطب است.

نیز:

اتابک محمد شه نیکبخت
 خداوند تاج و خداوند تخت
 (بوستان، بیت ۱۷۵)

که غرض سعدی از تکرار در آن، استلذاذ از نام ممدوح خویش است.

نمونه‌های دیگری از این دست در بوستان:

مشو تا توانی ز رحمت بری
 که رحمت بر نددت چو رحمت بری
 (بوستان، بیت ۱۱۵۵)

چکان خونش از استخوان می‌دوید
 همی گفت واز هول جان می‌دوید
 (بوستان، بیت ۲۷۹۹)

ز خاک آفریدت خداوند پاک
 پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
 (بوستان، بیت ۱۹۸۰)

نه هر آدمی‌زاده از دد به است که دد ز آدمی‌زاده بد به است
(بوستان، بیت ۷۱۸)

به است از دد انسان صاحب خرد نه انسان که در مردم افتد چو دد
(بوستان، بیت ۷۱۹)

قدم باید اندر طریقت نه دم که اصلی ندارد دم بی‌قدم
(بوستان، بیت ۵۴۶)

بد نیست بدانیم که در رابطه با تکرار دو رویکرد قابل بررسی است: یکی رویکردی که در آن، تکرار غالباً در ذیل مباحث «اطناب» و «فصاحت کلام» بررسی شده است و نظر هاشمی در *جواهرالبلاغه*، تقوی در *هنجار گفتار*، همایی در *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، رضانژاد در *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*، کزازی در *زیباشناسی سخن پارسی* از این دست است و دوم، رویکردی که تکرار را مختص علم بدیع میدانند و دیدگاه شمیسا در *نگاهی تازه به بدیع و صفوی در از زبان‌شناسی به ادبیات و وحیدیان کامیار در بدیع از دیدگاه زیباشناسی* از این جمله‌اند.

تکرار در بوستان سعدی به عنوان یک اثر تعلیمی - اخلاقی، هم در قلمرو علم بدیع جای می‌گیرد و هم در حوزه علم معانی؛ تکراری که مربوط به حوزه بدیع است، بیشتر بعدی موسیقیایی و زیبایی‌شناسانه دارد و از سطح کلام فراتر نمی‌رود، اگرچه همین تکرار بدیعی نیز تحت‌الشعاع نوع تعلیمی اثر قرار دارد و بیشتر به عنوان وسیله‌ای برای القای معانی به کار می‌رود. تکراری که در بوستان سعدی در قلمرو علم معانی جای می‌گیرد بیشتر اندیشه اخلاق‌گرایانه و تعلیمی سعدی را انعکاس می‌دهد و در این تکرار معناشناسانه، هدف انتقال معنا و اندیشه از طریق کاربردهای زبانی است که یکی از این کاربردها، تکرار مفهوم در زبان است.

۴. اعتراض (حشو ملیح)

آوردن جمله معترضه در اثنای کلام که ممکن است به جهت دعا یا نفرین باشد (جملات دعایی) و یا شرح و توضیح مطلب (بدل). این‌گونه از اطناب ممکن است دارای فوایدی باشد، از جمله: دفع ایهام، تأکید کلام، دعا، نفرین، تنزیه، تنبیه، شرح و توضیح مطلب و... مانند:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
(بوستان، بیت ۱۳۳۰)

که جمله «که رحمت بر آن تربت پاک باد» حشو ملیح است و مفید معنای دعا.

و یا:

که آن نا جوانمرد برگشته بخت که تابوت بینمش بر جای تخت...
(بوستان، بیت ۸۴۵)

و:

بُتک را یکی بوسه دادم به دست که لعنت بر او باد و بر بت پرست
(بوستان، بیت ۳۵۲۸)

که مصراع دوم هر دو بیت «حشو ملیح» است و مفید معنای ثانوی نفرین.
نمونه‌های دیگری از اعتراض در بوستان:

به ناخوب‌تر صورتی شرح داد که بد مرد را نیک‌روزی مباد
(بوستان، بیت ۳۶۲)

مرا حاجیی شانه عاج داد که رحمت بر اخلاق حجاج باد
(بوستان، بیت ۲۷۳۲)

در این نکته‌ای هست گر بشنوی که حکمت روان باد و دولت قوی
(بوستان، بیت ۴۱۲)

چنین گفت پیری پسندیده دوش خوش آید سخنهای پیران به گوش...
(بوستان، بیت ۲۹۶۶)

ز عهد پدر یادم آید همی که باران رحمت بر او هر دمی...
(بوستان، بیت ۳۷۵۱)

بگفت ای خداوند ایران و تور که چشم بد از روزگار تو دور...
(بوستان، بیت ۴۸۷)

۵. تذییل

«آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیاریند.»
(معانی و بیان، همایی: ص ۲۹۹) تذییل از شیوه‌های گسترش کلام است که به‌وسیله آن مطلب بهتر
در ذهن مخاطب جای میگیرد و مؤثرتر واقع میگردد، مانند بیت‌های:

مکن عمر، ضایع به افسوس و حیف که فرصت عزیز است والوقت سیف
(بوستان، بیت ۳۶۶۳)

نباید سخن گفت ناساخته شاید بریدن نینداخته
(بوستان، بیت ۲۸۹۰)

کم‌آواز هرگز نبینی خجل جوی مشک بهتر که یک توده گل
(بوستان، بیت ۲۸۹۳)

مکن پیش دیوار غیبت بسی بود کز پیشش گوش دارد کسی
(بوستان، بیت ۲۸۹۷)

که چنانکه ملاحظه میشود، هر بیت برای جایگیر شدن بهتر مطلب در ذهن مخاطب، به نکته و یا
عبارتی حکیمانه و مثل‌گونه آراسته گردیده است.

۶. تکمیل

آن است که در آغاز، جمله‌ای ذکر نمایند که موهوم خلاف مقصود باشد و پس از آن جمله دیگری آورند و بدان رفع توهم کنند. (معانی بیان، آهنی: ص ۱۱۶) به بیان ساده‌تر تکمیل یعنی آنکه جمله دوم رفع شبهه و توهم از جمله اول کند، که بدان احتیاط هم می‌گویند، مانند این دو بیت از لیلی و مجنون نظامی که در بیشتر کتب بلاغت ذیل مبحث تکمیل آمده است:

می باش طیب عیسوی هش اما نه طیب آدمی کش
می باش فقیه طاعت اندوز اما نه فقیه حیلت آموز
(لیلی و مجنون، نظامی: ص ۲۷)

یعنی طیب باش، اما نه هر طیبی و فقیه باش اما نه هر فقیهی.
همچنین بیت‌های:

نگه کرد رنجیده در من فقیه نگه کردن عاقل اندر سفیه
(بوستان، بیت ۶۲۲)
سگی پای صحرانشینی گزید به خشمی که زهرش ز دندان چکید
(بوستان، بیت ۲۱۹۹)

که مصراع دوم هریک، به نوعی از مصراع اول رفع توهم نموده و کیفیت آن را بیشتر توضیح میدهد.
۷. ایغال

آن است که شاعر مقصودی را به کمال در بیتی بگوید و چون به قافیه رسد، واژه‌های مناسب با موضوع بیت بیاورد که بر زیبایی کلام بیفزاید. به بیان دیگر ختم نمودن کلام است به چیزی که مفید نکته باشد که معنی بدون آن تمام باشد. (هنجار گفتار، تقوی: ص ۱۳۴) و یا ختم کردن کلام است به چیزی که معنی بدون آن تمام باشد لیکن آوردن آن نکته‌ای بر اصل معنی افزوده و کلام را رونق و زیبایی بخشد. (معالم‌البلاغه، رجایی: ص ۲۱۳) به بیان ساده‌تر مراد از ایغال این است که جمله اضافی در تأیید یا تأکید یا توضیح مطلب اول - که معنی آن تمام است - باشد، که اگر ذکر نشود به معنی کلام خللی وارد نشود.

شایان ذکر است که همایی برخلاف بلاغت‌نویسان دیگر «ایغال» را با «حشو ملیح» مترادف میدانند. (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۳۳۵)

نمونه‌هایی از بوستان سعدی:

اگر بد کنی چشم نیکی مدار که هرگز نیارد گز انگور بار
(بوستان، بیت ۷۳۳)
رطب ناورد چوب خرزهره بار چو تخم افکنی بر همان چشم دار
(بوستان، بیت ۷۳۶)
جمالش برفت از رخ دلفروز چو خور زرد شد بس نماند ز روز
(سعدی، بیت ۷۹۷)
که حاصل کند نیکبختی به زور؟ به سرمه که بینا کند چشم کور؟
(بوستان، بیت ۲۶۱۴)

نیاید نکوکاری از بدرگان	محال است دوزندگی از سگان (بوستان، بیت ۲۶۱۵)
به کوشش نروید گل از شاخ بید	نه زنگی به گرمابه گردد سپید (بوستان، بیت ۲۶۱۹)
چه دانند مردم که در جامه کیست	نویسنده داند که در نامه چیست (بوستان، بیت ۲۶۸۹)
سکونی به دست آرای بی ثبات	که بر سنگ گردان نروید نبات (بوستان، بیت ۲۷۰۵)

۸. مترادفات

آوردن لغات مترادف کلاً جایز نیست مخصوصاً در سبک عادی، مگر آنجا که به‌قصد وضوح بیشتر لازم باشد. اما در ادبیات علاوه بر مسئله وضوح گاهی به‌جهت زیبایی و روانی است و گاهی نیز برای تأکید و اهمیت دادن به مطلب است. (بیان و معانی، شمیسا: ص ۲۲۱) مانند:

به دیدار وی در سپاهان شدم به مهرش طلبکار و خواهان شدم
(بوستان، بیت ۲۵۳۶)

در این بیت سعدی با آوردن دو کلمه مترادف طلبکار و خواهان دست به اطناب زده است.
و یا:

کسان را زر و سیم و ملک است و رخت چرا هم‌چو ایشان نئی نیک‌بخت؟
(بوستان، بیت ۲۶۰۸)

این بیت نیز به دلیل وجود چند کلمه مترادف دارای اطناب است.
نیز:

سیاه اندرون باشد و سـنگدل که خواهد که موری شود تنگدل
(بوستان، بیت ۱۳۳۲)

این بیت نیز به خاطر داشتن دو کلمه تقریباً هم‌معنی دارای اطناب است.
نمونه‌هایی دیگر از بوستان:

یکی گریه در خانه زال بود که برگشته ایام و بدحال بود
(بوستان، بیت ۲۷۹۷)

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت برآید که ما خاک باشیم و خشت
(بوستان، بیت ۳۶۸۵)

نه از معرفت باشد و عقل و رای که بر ره کند کاروانی سرای
(بوستان، بیت ۲۸۲۷)

بتابد بسی ماه و پروین و هور که سر بر نداری ز بالین گور
(بوستان، بیت ۸۰۹)

شنیدم که در مرزی از باختر برادر دو بودند از یک پدر،
(بوستان، بیت ۶۵۷)

سپهدار و گردن‌کش و پیلتن نکوروی و دانا و شمشیرزن
(بوستان، بیت ۶۵۸)

ب) اطناب بسط

اطنابی است که در نتیجه فراوانی جمله‌ها حاصل شود. در کتب بلاغی معمولاً آیه شریفه «وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (فصلت: ۷-۶) (و وای بر مشرکان، کسانی که زکات نمیپردازند) به عنوان شاهد مثال برای اطناب بسط ذکر میگردد؛ بدیهی است که در بین مشرکان هیچ زکات‌دهنده‌ای نیست ولی نکته این تعبیر (لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ)، تشویق مؤمنین بر ادای آن و بر حذر داشتن آنها از ترک زکات است.

بسط کلام در زبان فارسی به شیوه‌های مختلفی صورت میگیرد، از جمله:

۱. بهره جستن از مناظره:

مناظره نیز یکی از شیوه‌های بسط کلام است، زیرا نویسنده با بهره‌گیری از آن به هنرنمایی و نشانگاری ادبی میپردازد. چنانکه میدانیم در مناظره دو طرف با آوردن استدلال و براهین سعی میکنند که برتری خویش را بر دیگری به اثبات رسانند. طرفین این گفتگو گاه دو انسان یا دو موجود زنده و گاه دو شیء مختلف میباشند. به‌عنوان مثال در بیت‌های زیر بین مجنون و شخصی دیگر مناظره‌ای صورت گرفته است:

به مجنون کسی گفت کای نیک پی چه بودت که دیگر نیایی به حی؟
مگر در سرت شور لیلی نماند خیالت دگر گشت و میلی نماند؟
چو بشنید بیچاره بگریست زار که ای خواجه دستم ز دا من بدار
مرا خود دلی درد مندست و ریش تو نیزم نمک بر جراحت مریش
نه دوری دلیل صبوری بود که بسیار دوری ضروری بود
بگفت ای وفادار فرخنده خوی پیامی که داری به لیلی بگوی
بگفتا میر نام من پیش دوست که حیفاست نام من آنجا که اوست
(بوستان، بیت‌های ۱۸۲۰-۱۸۱۴)

۲. بهره جستن از توصیف:

گاه گوینده با آوردن صفات متعدد برای یک موصوف راه اطناب پیش میگیرد که این شیوه یکی از شگردهای اطناب کلام به شمار می‌آید. آوردن صفت معمولاً بنا به اغراضی نظیر مدح، ذم، تأکید،

تخصیص، توضیح، رفع ابهام و... صورت میگیرد. سعدی در بوستان از این شیوه برای تبیین و شناخت بهتر موصوف یا موضوع، فراوان بهره جسته است. قصد سعدی از آوردن صفات متعدد برای موصوف صرفاً انگیزه‌های زیبایی‌شناسانه نیست؛ بلکه این نوع کاربرد زبانی - ادبی بیشتر ریشه در اندیشه و جهان‌بینی وی دارد؛ به‌عنوان مثال سعدی در دیباچه بوستان با بیان صفتهای پی در پی به ستایش خدا میپردازد، هدف سعدی از این کار این است که به مخاطب خود بفهماند هر صفتی هم که در وصف خدا آورده شود، باز نمیتواند آنگونه که باید و شاید او را توصیف نماید:

که کردست بر آب صورتگری؟
گل لعل در شاخ پیروزه رنگ
ز صلب او فتد نطفه‌ای در شکم
وز این، صورتی سرو بالا کند
که پیدا و پنهان به نزدش یکیست
و گر چند بی‌دست و پایند و زور
که داند جز او کردن از نیست، هست؟
وز آنجا به صحرای محشر برد
فرمانده از کنه ماهیتش
بصر منتهای جمالش نیافت
نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
که پیدا نشد تخته‌ای بر کنار
که دهشت گرفت آستینم که قم
قیاس تو بر وی نگردد محیط
نه فکرت به غور صفاتش رسد...
(بوستان، بیت‌های ۴۹-۳۵)

دهد نطفه را صورتی چون پری
نهد لعل و فیروزه در صلب سنگ
ز ابر افگند قطره‌ای سوی یم
از آن قطره لؤلؤی لالا کند
بر او علم یک ذره پوشیده نیست
مهیا کن روزی مار و مور
به امرش وجود از عدم نقش بست
دگر ره به کتم عدم در برد
جهان متفق بر الهیتش
بشر ماورای جلالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم
در این ورطه کشتی فروشد هزار
چه شبها نشستم در این سیر، گم
محیط است علم ملک بر بسیط
نه ادراک در کنه ذاتش رسد

و یا در مدح رسول اکرم (ص) نیز اقدام به آوردن صفات متعدد میکند که با این کار به مخاطب خود میفهماند که شأن رسول (ص) والاتر از آن است که به وصف درآید:

نبی البرایا شفیع الامم
امین خدا، مهبط جبرئیل
امام الهدی، صدر دیوان حشر
همه نورها پرتو نور اوست
کتب خانه چند ملت بشست...
(بوستان، بیت‌های ۷۲-۶۸)

... کریم السجایا جمیل الشیم
امام رسل، پیشوای سبیل
شفیع الوری، خواجه بعث و نشر
کلیمی که چرخ فلک طور اوست
یتیمی که ناکرده قرآن درست

گاه سعدی با آوردن صفات متعدد برای موصوف سعی در بیان ماهیت نیکی و بدی و خیر و شر دارد؛ زیرا در تکرار، نوعی تأکید و اغراق وجود دارد و شاعر در مقام آموزگار اخلاق برای اینکه زیبایی نیکی، و زشتی بدی موضوعی را بیشتر نشان دهد و به عبارتی دفع فاسد به افسد کند، اقدام به این کار میکند، به عنوان مثال طی چند بیت زیر به توصیف غلامی نکوهیده اخلاق میپردازد:

بزرگی هنرمند آفاق بود
از این خفرقی موی کالیده‌ای
چو ثعبانش آلوده دندان به زهر
مدامش به روی آب چشم سبیل
گره وقت پختن بر ابرو زدی
دمادم به نان خوردنش هم نشست
نه گفت اندر او کار کردی نه چوب
گهی خار و خس در ره انداختی
ز سیماش وحشت فراز آمدی

غلامش نکوهیده اخلاق بود
بدی، سرکه در روی مالیده‌ای
گرو برده از زشت‌رویان شهر
دویدی ز بوی پیاز بغل
چو پختند با خواجه زانو زدی
وگر مردی آبش ندادی به دست
شب و روز از او خانه در کندوکوب
گهی ماکیان در چه انداختی
نرفتی به کاری که باز آمدی...

(بوستان، بیت‌های ۲۲۱۴-۲۲۰۶)

۳. بهره جستن از تشبیه:

تشبیه نیز یکی از شیوه‌های بسط کلام است. تشبیه بنا بر اغراضی نظیر تأکید، تفسیر، توضیح، اغراق و... مورد استفاده قرار میگیرد. مانند:

دهانی به خنده چو گل باز کرد
در این بیت شاعر به جای اینکه بگوید: دهان به خنده باز کرد و به صوتی خوش آغاز کرد، با بهره جستن از تشبیه اقدام به بسط کلام نموده است.

و یا:

توان گفت او را سحاب کرم
در این بیت گوینده به جای اینکه بگوید: ممدوح من بخشنده است، کلام را بسط داده و با بهره جستن از تشبیه، وجود او را به سحاب و دستش را به بارانی مانند کرده که درم میفشاند.

نمونه‌های دیگری از تشبیه در بوستان:

چو گنجشک روز ملخ در نبرد
ز مین دیدم از نیزه چون نیستان
چو ابر اسب تازی برانگیختم
چو صد دانه مجموع در خوشه‌ای
به نطق است و عقل آدمی زاده فاش

به کشتن چه گنجشک پیشش چه مرد (۲۵۲۲)
گرفته علم‌ها چو آتش در آن (۲۵۴۳)
چو باران بلالک فروریختم (۲۵۵۲)
فتادیم هر دانه‌ای گوشه‌ای (۲۵۶۲)
چو طوطی سخنگوی نادان مباش (۲۹۳۷)

رعیت چو بیخند و سلطان درخت درخت، ای پسر، باشد از بیخ سخت (۲۲۳)
 ۴. بهره جستن از قَسَم:

قسم نیز یکی از شیوه‌های بسط کلام است و بنا بر اغراضی نظیر تأکید و جلب توجه مخاطب و استرحام و... صورت میگیرد، به‌عنوان مثال سعدی در ابتدای باب دهم بوستان به‌هنگام مناجات، خدا را چنین سوگند میدهد:

خدایا به ذات خداوندیت	به اوصاف بی مثل و مانندیت
به لبیک حجاج بیت‌الحرام	به مدفون یثرب علیه‌السلام
به تکبیر مردان شمشیرزن	که مرد وغا را شمارند زن
به طاعات پیران آراسته	به صدق جوانان نوخاسته
که ما را در آن ورطه یک نفس	ز ننگ دو گفتن به فریاد رس
امیدست از آنان که طاعت کنند	که بی‌طاعتان را شفاعت کنند
به پاکان کز آایشم دور دار	وگر زلتی رفت معذور دار
به پیران پشت از عبادت دو تا	ز شرم گنه دیده بر پشت پا
که چشمم ز روی سعادت مبند	زبانم به وقت شهادت مبند (۳۹۳۴-۳۹۲۶)

۵. بهره جستن از جمله‌های مرکب:

بهره‌گیری از جمله‌های مرکب نیز یکی از متداولترین و رایجترین شیوه‌های بسط کلام است. جمله مرکب مجموعه جمله‌هایی است که دارای یک جمله پایه و یک یا چند جمله پیرو میباشد. این جملات گاه بنا به اغراضی نظیر تأکید و توضیح و تفسیر بیشتر در کلام آورده میشوند. شایان ذکر است که جمله پیرو قابل تأویل به مفرد است و همانند هریک از اجزای کلام، نقش میپذیرد. جمله پیرو میتواند به نقش‌های نهاد (مسندالیه/ فاعل)، مسند، مفعول، صفت، بدل، قید و... مؤول گردد. شایان ذکر است که بهره‌جستن از جمله‌های مؤول در بوستان سعدی از بسامد بسیار بالایی برخوردار است:

الف) جمله مؤول به فاعل:

گر از پا درآید نماند اسیر که افتادگان را بود دستگیر (۱۲۸۹)

مصراع دوم فاعل است برای «از پا درآید» یعنی: کسی که افتادگان را دستگیر باشد، گر از پا درآید نماند اسیر. و یا:

نشد گم که روی از خلاق بتافت که گم‌کرده خویش را بازیافت (۱۶۹۸)
 «روی از خلق بتافت» (= روی از خلق برتابنده) فاعل است برای «نشد گم»، یعنی: روی از خلق برتابنده نشد گم.

ب) جمله مؤول به مسندالیه:

عجب گر بمیرد چنین بلبلی که بر استخوانش نروید گلی (۲۵۰۰)
در صورتی که «گر» به معنای «که» باشد، «بمیرد چنین بلبلی» (= مردن چنین بلبلی) مسندالیه خواهد بود: «مردن چنین بلبلی» عجب است.
یا:

به گریه دل کافران کرد میل عجب نیست سنگ ار بگردد به سیل (۳۵۲۵)
«بگردد به سیل» نقش مسندالیهی دارد: «گردیدن سنگ به سیل» عجب نیست.

(ج) جمله مؤول به مفعول:

فتد تشنه در آبدان عمیق که دا ند که سیراب میرد غریق (۱۷۳۸)
«سیراب میرد غریق» مفعول است برای فعل «داند»، یعنی: «سیراب مردن غریق» را داند.
(د) جمله مؤول به بدل:

بداندیش توست آن و خونخوار خلق که نفع تو جوید در آزار خلق (۲۵۰)
در این بیت ضمیر «آن» مسندالیه است و مصراع دوم جمله وصفیه است و بدل از آن: آن = جوینده نفع تو در آزار خلق) بداندیش توست.
(ه) جمله مؤول به صفت:

غریبی که پر فتنه باشد سرش میازار و بیرون کن از کشورش (۲۷۲)
جمله «پر فتنه باشد سرش» صفت است برای «غریب» یعنی: غریب «سر پر فتنه باشنده».
و یا:

یکی گفتش از دوستان قدیم که شب حاجبش بود و روزش ندیم (۸۷۳)
مصراع دوم صفت است برای «یکی از دوستان قدیم» یعنی: یکی از دوستان قدیم «شب حاجب و روز ندیم باشنده».

۶. بهره جستن از حکایتهای تمثیلی:

یکی دیگر از شیوه‌های بسط و اطناب کلام در بوستان بیان حکایت تمثیلی است؛ بدینگونه که گوینده نخست داستانی را روایت میکند و بعد از آن نتیجه‌ای حکمی، عرفانی، اخلاقی، تعلیمی و... میگیرد یا آنکه خود حکایت به‌عنوان تمثیل در توضیح و تقریر بحثی که قبلاً مطرح شده، آمده است که در هر دو صورت طرح داستان جنبه ثانوی دارد و هدف اصلی، أخذ و بیان نتیجه است. تمثیل ادبی از رایجترین شیوه‌های بسط کلام و گسترش متن در بوستان است و سعدی در جای جای بوستان از این روش در جهت واضح نمودن، تأکید، قانع نمودن مخاطب، جلب توجه، ابلاغ پند و اندرز و... بهره جسته‌است. در این شیوه گوینده به‌جای آوردن حجت و استدلال، پیام و مقصود خود را با بیان حکایت یا حکایاتی به‌طور غیرمستقیم به گوش مخاطب میرساند و چنانکه میدانیم اهمیت

استفاده از تمثیل ادبی در محسوس نمودن مسائل ذهنی و نیز روبه‌رو ساختن مخاطب با واقعیتها و انتقال راحت و آسان مطالب به اوست. حکایت تمثیلی یا تمثیل ادبی یکی از شاخه‌های ادبیات روایی است که به انواع فابل و پارابل تقسیم میشود و از این دو نوع آن دسته از حکایت‌هایی که شهرت بیشتری در بین مردم دارند، داستان - مثل (اگزمیلوم) نامیده میشود.

فابل (Fable) در حقیقت داستان کوتاهی است که به شیوه تمثیلی نوشته شده است. در فابل نویسنده یک اصل اخلاقی یا رفتاری را تشریح میکند، بدین ترتیب که معمولاً در پایان آن راوی یا یکی از قهرمانان، آن اصل اخلاقی را در یکی دو جمله کوتاه پرمعنا نکتهدار (Epigram) که جنبه ارسال‌المثلی (کلمات قصار) دارند، بیان میدارد و به اصطلاح نتیجه‌گیری میکند. (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۵۷) مانند:

که نبود ز من دوربین تر کسی	چنین گفت پیش ز غن کرکسی
بیا تا چه بینی بر اطراف دشت	زغن گفت از این در نشاید گذشت
بکرد از بلندی به پستی نگاه	شنیدم که مقدر یک روزه راه
که یک دانه گندم به هامون برست	چنین گفت دیدم گرت باورست
ز بالا نهادند سر در نشیب	زغن را نماند از تعجب شکیب
گره شد بر او پای بندی دراز	چو کرکس بر دانه آمد فراز
که دهر افگند دام در گردنش	ندانست ازان دانه بر خوردنش
نه هر بار شاطر زند بر هدف	نه آستن در بود هر صدف
چو بینایی دام خصمت نبود؟	زغن گفت ازان دانه دیدن چه سود
نباشد حذر با قدر سودمند	شنیدم که می‌گفت و گردن به بند
قضا چشم باریک بینش بست	اجل چون به خونش برآورد دست
غرور شناور نیاید به کار (۲۶۳۲-۲۶۲۱)	در آبی که پیدا نگردد کنار

نکته: فابل حیوانات (Beast Fable) معمول‌ترین نوع فابل است و در این نوع حکایات جانوران نماینده و ممثل آدمیانند، این نوع فابل در بوستان سعدی در مقایسه با سایر انواع تمثیل از بسامد بسیار اندکی برخوردار است.

پارابل (Parable) یا مثل‌گویی و مثل آوردن نوع دیگری از تمثیل است. پارابل روایت کوتاهی است که در آن شباهت‌های ضمنی اما مفصل و دقیق و جزء به جزء با اجزای یک عقیده یا آموزه وجود داشته باشد. یعنی همین که روایت را می‌خوانیم خود به خود متوجه یک اصل یا عقیده اخلاقی میشویم. (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۵۹) مانند حکایت زیر از بوستان که متضمن این آموزه است که احسان باید بی منت باشد، مانند بیت‌های ۱۱۶۱ تا ۱۱۷۸ با مطلع:

شنیدم که یک هفته ابن السبیل نیامد به مهمان سرای خلیل
و مطلع:
گر او میبرد پیش آتش سجود تو وا پس چرا میبری دست جود؟
شایان ذکر است که پارابل در بوستان سعدی در مقایسه با سایر انواع تمثیل از بسامد بسیار بالایی
برخوردار است میتوان گفت که اکثر قریب به اتفاق حکایتهای بوستان از نوع پارابل است.
اگزمپلوم (Exemplum) یا داستان - مثال یا مثال داستانی نوع دیگری از تمثیل است. در این
نوع از تمثیل واقعیتهای کلی را در طی داستان کوتاهی بیان میکنند. این تمثیل باید طوری باشد که
فوراً ایده خاصی را به ذهن متبادر کند و این نوع داستانها به علت کثرت تکرار جنبه کلیشه‌ای پیدا
میکند. (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۶۰) همچنین این نوع از تمثیل حکایتهایی را که شهرت بیشتری
در میان مردم دارند، شامل میشود. شایان ذکر است که بیشتر حکایات بوستان در مضامین مختلف
دارای شهرتند بویژه در نزد دوستداران ادب فارسی که اینها در نوع خود اگزمپلوم محسوب میشوند، مانند:
شبی کردی از درد پهلو نخفت طبیبی در آن ناحیت بود و گفت
از این دست کو برگ رز میخورد عجب دارم از شب به پایان برد
که در سینه پیکان تیر تار به از نقل ماکول ناسازگار
گر افتد به یک لقمه در روده پیچ همه عمر نادان برآید به هیچ
قضا را طبیب اندر آن شب بمرد چهل سال از این رفت و زنده‌ست کرد (۲۵۸۸-۲۵۸۴)

نتیجه‌گیری

مبحث اطناب - و در مقابل آن ایجاز - از مباحث بسیار مهم علم معانی است به طوری که عده‌ای
از بلاغیون، بلاغت را در شناخت موارد کاربرد هنرمندانه ایجاز و اطناب در کلام خلاصه کرده‌اند.
اطناب را در کتب بلاغی به انواعی تقسیم کرده‌اند که مفصل‌ترین و دقیق‌ترین این تقسیم‌بندی به
سیوطی اختصاص دارد. اودر کتاب *الاتقان* خود، ابتدا اطناب را به دو قسم «زیادت» و «بسط»
تقسیم کرده و در ادامه برای آن، بیست و یک نوع قائل میگردد.
طی این تحقیق معلوم شد که سعدی در بوستان به مبحث اطناب توجه بسیار زیادی داشته است.
با این توضیح که کلام سعدی در بوستان، در محور افقی ایجاز دارد و در محور عمودی اطناب؛ به
بیان دیگر در اکثر بیت‌های بوستان الفاظ کمتر از معانی و معانی بیشتر از الفاظند و این یعنی ایجاز،
اما از سوی دیگر زمانی که به کل بوستان مینگریم در می‌یابیم که این اثر مبتنی بر اطناب است چرا
که سعدی در مقام خطیبی نافذ، واعظی خیرخواه و معلمی دلسوز ضمن آراستن کلام خود به گونه‌های
متنوع اطناب نظیر بهره‌جستن از حکایات و تمثیلات و توصیفات و مناظره‌ها و... به کرات و با مهارت

هرچه تامتر، از شیوه‌های مختلف بسط کلام در جهت تعلیم و هدایت مخاطب به سوی سعادت بهره‌جسته است.

تمثیل ادبی از رایج‌ترین شیوه‌های بسط کلام و گسترش متن در بوستان است و سعدی به کرات از این روش در جهت واضح نمودن، تأکید، قانع نمودن مخاطب، جلب توجه، ابلاغ پند و اندرز و... بهره‌جسته است. در این شیوه گوینده به جای آوردن حجت و استدلال، پیام و مقصود خود را با بیان حکایت یا حکایاتی بطور غیرمستقیم به گوش مخاطب میرساند و چنانکه میدانیم اهمیت استفاده از تمثیل ادبی در محسوس نمودن مسائل ذهنی و نیز روبه‌رو ساختن مخاطب با واقعیتها و انتقال راحت و آسان مطالب به اوست.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آیین سخن، صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۹، تهران: انتشارات ققنوس.

الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، در دو جلد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

البلاغه تطور و تاریخ، شوقی ضیف، احمد، ۱۹۹۵، چاپ نهم، قاهره: دارالمعارف.

الصناعتین؛ الکتابه و الشعر، عسکری، ابی هلال حسن بن عبدالله، تصحیح محمد قمیحه، ۱۴۰۹،

چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

المختصر المعانی، تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، ۱۴۱۱، چاپ اول، قم: دارالفکر.

المطول، تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، ۱۳۱۰، بی جا، بی تا.

المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس قیس رازی، به کوشش سیروس شمیسا، ۱۳۷۳، چاپ اول،

تهران: فردوس.

انواع ادبی، شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، چاپ چهارم، تهران: نشر میترا.

بوستان، سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله، به تصحیح غلامحسین یوسفی، ۱۳۶۸، چاپ سوم،

تهران: خوارزمی.

بوستان، سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله، شرح و گزارش از رضا انزابی نژاد و سعید قره‌بگلو،

۱۳۷۸، چاپ اول، تهران: جامی.

بیان و معانی، شمیسا، سیروس، ۱۳۷۹، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.

تلخیص المفتاح، خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن، ۱۳۰۲، بیروت: بی تا.

جواهر البلاغه، هاشمی، احمد، ضبط و تدقیق و توثیق یوسف الصمیلی، ۱۹۹۹، بیروت: المكتبة

العصریة.

- دیوان اشعار رودکی، رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد آدم، به تصحیح نصرالله امامی، ۱۳۸۷، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- دیوان حافظ، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، ۱۳۷۹، چاپ بیست و هفتم، تهران: صفی‌علیشاه.
- دیوان صائب، صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، به کوشش محمد عباسی، ۱۳۷۰، چاپ سوم، تهران: آیدا.
- غزل‌های شمس تبریزی، مولوی، جلال‌الدین محمد، به اهتمام علی منصوری و زیر نظر مهدی محقق، ۱۳۹۰، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۸، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس.
- کلیات سعدی، سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله، به تصحیح محمدعلی فروغی، ۱۳۸۵، چاپ اول، تهران: هرمس.
- لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، ابومحمد الیاس بن یوسف، به کوشش برات زنجانی، ۱۳۷۴، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- معالم البلاغه، رجایی، محمدخلیل، ۱۳۵۳، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- معانی بیان، آهنی، غلامحسین، ۱۳۶۰، چاپ دوم، تهران: مؤسسه بنیاد قرآن.
- معانی و بیان، تجلیل، جلیل، ۱۳۶۹، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معانی و بیان، علوی‌مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا، ۱۳۸۱، چاپ سوم، تهران: سمت.
- معانی و بیان، همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۳، چاپ دوم، تهران: نشر هما.
- مفتاح العلوم، سکاکی، ابی‌یعقوب یوسف بن محمد بن علی (۱۴۲۰)، شرح و حاشیه عبدالحمید هنداوی، جلد اول، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- هنجار گفتار، تقوی، سید نصرالله، ۱۳۶۳، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.